

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

مهدویت عقیده‌ی مشترک همه‌ی ادیان الهی

روز بسیار فرخنده و خجسته و برجسته‌ای است و مکان نیز، مکان ویژه‌ی است. روز نیمه‌ی شعبان، سال‌روز میلاد بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه‌الفداء و مکان نیز، مشهد الرضا علیه آلاف التحية والثناء است. هم روز، روز بسیار فوق‌العاده‌ی است و هم مکان، مکان بسیار عظیم القدری است. خدا را شاکریم که امسال عنایت کرد در جمع عزیزان، هم شب نیمه‌ی شعبان را که شب بسیار عظیمی است و جلسه‌ی هفته‌ی گذشته در مورد آن اشاراتی داشتیم و هم روز نیمه‌ی شعبان را که امروز است؛ در محضر حضرت رضا علیه‌السلام مشرفیم. سال گذشته خدا توفیق داد چنین ایامی در جمع عزیزان، در کربلای معلی مشرف بودیم و امسال امام رضا علیه‌السلام ما را میهمان فرمودند. توان سپاس و تشکر از این نعمت در حدّ ما نیست. این فقط فضل و کرم و عنایات و بزرگواری اهل بیت علیهم‌السلام است که این‌گونه عطایای بزرگ و بسیار پر ارزش و غیر قابل سنجش را به دوستانشان هدیه می‌کنند. یقیناً همه‌ی عزیزان دیشب احساس کردند فضای حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، فضای خارق‌العاده‌ای بود. گرچه همیشه حرم آقا بوی امام عصر ارواحنا فداه می‌دهد و انسان در حرم حضرت رضا علیه‌السلام حضور حضرت ولی عصر را احساس می‌کند؛ به هر جا از در و دیوار و ضریح بوسه می‌زند، احساس می‌کند پیش از او امام عصر ارواحنا فداه بر آنجا بوسه زده‌اند و دارد جای بوسه و جای لب‌های حضرت را می‌بوسد. وقتی به زمین بوسه می‌زند، احساس می‌کند دارد جای کف پای امام عصر ارواحنا فداه را می‌بوسد. همه جای حرم امام رضا علیه‌السلام بوسه‌گاه حضرت است. قدم به قدم، زمین‌هایش جای قدم نهادن امام عصر ارواحنا فداه است. لذا از یک سو باید خیلی مؤدب بود و از سوی دیگر مغتنم شمرد و شاکر بود. انسان دوست می‌دارد نشانه‌ی، علامتی از گمشده‌ی جان و دل و قلب

خودش پیدا کند و در این حرم، حضور حضرت ولی عصر ارواحناده کاملاً محسوس است. این همیشه است؛ ولی دیشب حرم خبر دیگری بود. این است که عرض می‌کنم نمی‌توانیم شکر این توفیقی که نصیب ما کرده‌اند را به جا آوریم و ادا کنیم.

علی بن موسی الرضا علیه‌السلام پاره‌ی تن پیامبرند صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هزاران حج و عمره‌ی مقبول به پای زیارت مرقد شریف ایشان نمی‌رسد. آن هم در چنین ایامی، که خدا می‌داند چقدر ارزشمند است. گرچه امسال طول سفر گروهی ما خیلی کوتاه است؛ اما ایام، ایام برجسته و بزرگی است و ثانیه‌های این سفر، بسیار گران‌بها و گران‌قدر است. خدا را شاکریم و از محضر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام با همه‌ی وجود تشکر می‌کنیم که عنایت فرمودند و ما را بر خوان لطف و فضلشان، در خانه‌ی خودشان، مهمان کردند.

میلاد امام عصر ارواحناده را به محضر پیغمبر خاتم، امیر مؤمنان، فاطمه‌ی زهرا و ائمه‌ی هدی صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و همه‌ی دلداگان و سر سپردگان آستان بقیة الله الاعظم ارواحناترا بمقدمه‌الفداء، خصوصاً عزیزانی که در محضرشان هستیم، تهنیت و تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم خدای متعال عیدی ما را در این عید عظیم، صدور امر فرج و ظهور مولا و آقای ما قرار دهد.

در اندیشه‌ی الهی و در حوزه‌ی باورها و اعتقادات ادیان آسمانی و الهی، بعد از اصل وجود خدای متعال و بحث معاد و جهان پس از مرگ و اعتقاد به نبوت و نیاز انسان به پیامبران آسمانی، مسأله‌ی مهدویت به عنوان چهارمین بحث، مورد اتفاق همه‌ی ادیان الهی است. همان‌طور که هیچ دین آسمانی‌یی بدون بحث از خدا وجود ندارد؛ هیچ آیین الهی‌یی بدون سخن گفتن از معاد مطرح نیست؛ هیچ مکتب آسمانی‌یی بدون مبحث نبوت وجود ندارد؛ هیچ‌یک از ادیان الهی‌یی که امروز در جهان پیروانی دارند، نمی‌توانید بیابید که باور به مسئله‌ی مهدویت در آن نباشد. در سایر اعتقادات ممکن است اختلاف عقیده بین ادیان آسمانی وجود داشته باشد؛ اما در این چهار اصل که اشاره کردم، بین همه‌ی ادیان الهی اتفاق نظر است. همه‌ی ادیان رایج در بین بشر امروز که پیشینه‌ی آسمانی بودن دارند؛ ولو در گذر زمان، از یک سو، دست تحریف آنها را از اصالت و خلوص خود خارج کرده باشد؛ و از سوی دیگر،

رشد ظرفیت درک معارف و رشد ظرفیت التزام به قواعد در بشر، انسان‌ها را نیازمند دین کامل‌تری کرده باشد و لذا پس از آنها، دین دیگری آمده باشد؛ علی‌رغم این دو نکته، یعنی تحریف و پاسخ‌گو نبودن ادیان گذشته برای نیازهای انسان؛ وقتی به متون دینی همه‌ی ادیانی که ریشه‌ی آسمانی دارند و امروز در بین بشر رایج‌اند، مراجعه کنید، می‌بینید در کنار بحث توحید و معاد و نبوت، بحث مهدویت با صراحت و روشنی در همه‌ی آنها مطرح است.

آیین یهود به عنوان یکی از دین‌های دارای سابقه‌ی آسمانی، امروز در دنیا طرفداران و معتقدان و پیروانی دارد. اگر به عهد قدیم یا عهد عتیق که مجموعه‌ی کتاب تورات و رساله‌های ملحق به آن است، مراجعه کنید؛ می‌بینید به صراحت بحث ظهور یک رَجُل الهی در پایان و فرجام تاریخ، برای آکنده کردن جامعه‌ی بشری از معنویت و توحید، از فضیلت و اخلاق، از عدالت و دادگری، مطرح است. چون این بحث‌ها را جزء به جزء قبلاً خدمت عزیزان عرض کرده‌ام و کتاب مقدس را به جلسه آورده‌ام و موارد زیادی را از آن برایتان خوانده‌ام و فایل آن در دسترستان است، دیگر نیازی نمی‌بینم به موارد آنها اشاره کنم.

قرآن کریم اشاره فرموده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ ما در زبور داوود، بعد از یک یادآوری، یا بعد از این که در تورات نوشته بودیم^۲، این‌گونه ثبت کردیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد؛ سرانجام حکومت زمین از آن عباد صالح خدای متعال خواهد بود. وقتی امروز به زبور داوود علیه‌السلام مراجعه می‌کنید، عین این آیه‌ی شریفه را در آن مشاهده می‌کنید.

مسیحی‌ها علاوه بر عهد عتیق به عهد جدید نیز معتقدند و مجموعه‌ی آن را کتاب مقدس یا بائبل، می‌نامند. عهد جدید مجموعه‌ی چهار انجیل به علاوه‌ی رساله‌های ملحق به آن است. در عهد جدید

^۱ سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

^۲ در این آیه، ذکر به هر دو گونه قابل معنا شدن است.

نیز فراوان می‌بینید که از زبان عیسی بن مریم عَلَيْ نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ در اناجیل اربعه و از زبان حواریون و قدیسین مسیحیت در رساله‌های ملحقه، مثل مکاشفات یوحنا، بارها و بارها بر مسئله‌ی اقامه‌ی عدالت، اقامه‌ی دین، اقامه‌ی فضیلت و اخلاق، ریشه‌کن شدن فساد و تباهی از جهان بشری در فرجام تاریخ توسط یک انسان کامل، سخن گفته شده است.

ما معتقدیم که آیین زرتشت ریشه‌ی آسمانی داشته است و در شکل اصیل خود، سخنی از ثنویت و دوگانه‌بینی و دوگانه‌پرستی در آن نبوده است؛ لذا در قسمت‌های بالنسبه اصیل‌تر متون دینی آیین زرتشت مثل گاته‌ها، می‌توانید جنبه‌های توحیدی این آیین را مشاهده کنید. اما آیین زرتشت در طول زمان اسیر تحریف شد و نوعی دوگانه‌بینی و اعتقاد ثنوی در آن وارد شد و امروز هم می‌بینید که زرتشتی‌ها به ثنویت معتقدند. اما ما مسلمانان برای این آیین ریشه‌ی آسمانی قائلیم. وقتی در دوران خلیفه‌ی دوم، ایران فتح شد، عمر نمی‌دانست با ایرانی‌ها چگونه رفتار کند؛ مثل مشرکین و ملحدین؛ یا مثل پیروان کتب آسمانی. چون حکم اسلام در مورد آنها فرق می‌کند؛ پیروان کتب آسمانی می‌توانند بر عقیده و آیین خودشان باقی بمانند و در سرزمین اسلامی زندگی کنند و به عنوان مالیات، جزیه بپردازند و به حکومت اسلامی احترام بگذارند و از قوانین و مقرراتی که اسلام برای آنها معین کرده است، تبعیت کنند. در این صورت مانعی برای زندگی آنها در سرزمین اسلامی نیست. اما مشرکان و ملحدان چنین اجازه‌ای ندارند. لذا این سؤال پیش آمد؛ حال که ما ایران را فتح کرده‌یم و زرتشتیان شکست خورده‌اند و در اختیار سپاه اسلامند، با آنها چه کنیم؟ مثل اهل کتاب، مثل مسیحی‌ها و یهودی‌ها با آنها رفتار کنیم؛ یا همانند مشرکین و ملحدین با آنها برخورد کنیم؟

حلال همه‌ی مسائل در دوران خلافت سه خلیفه‌ی غاصب، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند. لذا از حضرت امیر سؤال کردند که با اینها چه کنیم؟ حضرت فرمودند این آیین ریشه‌ی آسمانی دارد؛ این دین، دین الهی است؛ و خداوند برای آنها پیامبری فرستاد و کتابی نازل فرمود و لذا با اینها نیز باید

مثل سایر اهل کتاب رفتار کرد.^۳ از پیامبر اکرم ﷺ هم روایت شده است که فرموده‌اند آنها پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند.^۴ از امام باقر علیه السلام هم روایت شده است که پیامبری داشتند که نامش داماست بود و او را کشتند و کتابی داشتند که به آن جاماست گفته می‌شود.^۵ لذا ما آیین زرتشت را دارای سابقه و ریشه‌ی الهی و آسمانی می‌دانیم. اگر شما به متون اعتقادی آیین زرتشت مثل اوستا و کتاب زند و جاماسب‌نامه و ... مراجعه نمایید؛ تأکید و تصریح‌های روشنی بر مسأله‌ی مهدویت تحت نام سوشیانت پیروزگر در آنها می‌بینید. بنابراین نکته‌ی نخست که خدمتتان عرض شد این بود که مهدویت به عنوان یکی از اصول مشترک همه‌ی ادیان الهی که امروز در سطح جهان وجود دارند، مطرح و مورد قبول است.

مهدویت عقیده‌ی مشترک همه‌ی مذاهب اسلامی

در بین مذاهب اسلامی، علی‌رغم اختلاف عقیده‌ی که در برخی از اصول اعتقادی بین آنها وجود دارد؛ مثل اختلاف عقیده‌ای که در بحث امامت بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی شیعیان و اهل سنت وجود دارد؛ اما علی‌رغم اختلاف عقیده‌های متعددی که بین شیعه و سنی وجود دارد و علی‌رغم اختلاف باورهایی که بین مذاهب اهل سنت وجود دارد و علی‌رغم تفاوت عقیده‌ای که بین مذاهب امامی وجود دارد؛ چون همه‌ی امامیه که اثنی‌عشریه نیستند؛ بعضی‌ها هفت امامی‌اند؛ بعضی‌ها شش امامی‌اند؛ و...؛ و همه مذاهب امامی به همه‌ی ائمه علیهم‌السلام اعتقاد ندارند؛ بلکه برخی تا تعدادی از ائمه علیهم‌السلام را امام می‌دانند و به امامت مابقی ائمه قائل نیستند؛ لذا در بین امامیه، بعضی‌ها زیدی‌اند؛ بعضی‌ها ناووسی‌اند، بعضی واقفی‌اند و ...؛ اما در بین همه‌ی مذاهب اسلامی، چه مذاهب شیعه و چه مذاهب سنی، که آنها هم تفرق اعتقادی دارند؛ اصل مهدویت به عنوان یک اصل خدشه

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

ناپذیر، مورد باور و اعتقاد است. زیرا این اصل در قرآن کریم جایگاه دارد و پیروان همه‌ی مذاهب اسلامی، در این‌که قرآن کریم، کتاب خدای متعال است و پیغمبر اکرم به عنوان خاتم النبیین، این کتاب را به عنوان خاتم الکتب برای بشر آورده‌اند، اتفاق نظر دارند و این کتاب مورد اتفاق، به صراحت بحث مهدویت را کراراً مطرح کرده است. همین آیه‌یی که تلاوت کردم در مورد این‌که در زبور داوود بعد از ذکر ثبت شده است که سرانجام حکومت زمین را بندگان صالح خدا به ارث می‌برند؛ یک نمونه از آنها است. یا این آیه که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ» زمین متعلق به خداست؛ «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» خدا حکومت زمین را به هر گروه از بندگان که بخواهد، می‌رساند؛ در هر دوره‌یی گروهی در روی زمین حاکم‌اند؛ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ اما سرانجام تاریخ بشر، حکومت در دست بندگان پرهیزگار خدا قرار خواهد گرفت. گرچه در دوره‌های زیادی طواغیت، ستم‌گران، جنایت‌کاران، غارت‌گران، چه آشکارا به عنوان یک دیکتاتور فاسد و ظالم و چه در جامه‌ی نفاق و با شعارهای بسیار زیبا، اما با عملکردهای بسیار زشت و شنیع، در جوامع بشری حکومت کرده‌اند؛ در دوره‌هایی دیکتاتورها با صراحت دیکتاتوری و ستم کردند و در دوره‌هایی به اسم مردم‌سالاری و دموکراسی و جمهوریت، در بین بشر دیکتاتوری و ظلم ورزیدند؛ علی‌رغم همه‌ی آن‌چه در طول تاریخ بشر رخ داده است و حکومت جوامع بشری در روی زمین در دست گروه‌های مختلف با ویژگی‌های عملکردی متفاوت بوده است؛ اما قرآن کریم تأکید می‌کند که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ حکومت کروی زمین سرانجام از آن بندگان پرهیزگار خدا خواهد بود. یا این آیه که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۶ خدا کسی است که رسولش، خاتم النبیین را همراه با هدایت، همراه با دین حق، برای بشر فرستاد؛ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تا آیین پیامبر را بر همه‌ی آیین‌ها و مذاهبی که بروی زمین حاکم است، غالب و چیره کند. بی‌شک چنین اتفاقی تا امروز نیفتاده است. اعظم جمعیت کروی زمین به اسلام و قرآن باور نیاورده‌اند.

^۶. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

^۷. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

پس این وعده‌یی برای آینده است که چنین اتّفاقی در جهان خواهد افتاد و تنها دین حاکم بر روی زمین، دین اسلام و تنها کتاب آسمانی رایج در بین بشر، قرآن کریم خواهد بود.

«لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ»^۸؛ «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۹ وعده‌ی خدا تخلف‌ناپذیر است. وعیده‌ای خدا معلوم

نیست عملی شود؛ یعنی جایی که خدا تهدید کرده است، ممکن است تهدیدش را عملی نکند؛ چون عملی نکردن تهدید، نقص نیست. اگر کسی تهدید کرد که اگر فلان خطا را انجام دهی، فلان مجازات را در مورد تو عملی می‌کنم؛ اگر بعداً از سر بخشش و بزرگواری، آن مجازات را اجرا نکرد؛ کسی به آن فرد بخشنده، نقص نمی‌گیرد و او را مذمت نمی‌کند که چرا وعیدی که دادی، عملی نکردی؟ اما تخلف از وعده قبیح و زشت است. کسی وعده بدهد اگر شما فلان کار را بکنید، من فلان پاداش را به شما می‌دهم و شما آن کار را انجام دهید و او آن پاداش را ندهد؛ همه‌ی عقلای عالم می‌گویند این کار، کار زشتی است؛ کار قبیحی است. تخلف در انجام وعده نقص و عیب است؛ و خدای متعال، مبرّای از هر عیب و نقص است. بنابراین محال است خدای متعال وعده‌ای را که داده است، عملی نکند.

خدایی که در انجام وعده‌اش تخلف نمی‌کند، فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^{۱۰}

خدای متعال، به آن گروه از شما مسلمانان، از شما پیروان قرآن، که ایمان آوردند و عمل صالح پیشه کردند؛ وعده فرمود.

فرمود: «آمَنُوا»، نه آسَلَمُوا؛ نه کسانی که اظهار مسلمانی کردند. چون می‌شود بدون باور قلبی، اظهار

مسلمانی کرد؛ کما این که قرآن کریم در سوره‌ی حجرات، به صراحت در مورد اعراب بادیه‌نشین، همین

را بیان کرده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» اعراب بادیه‌نشین، مدّعی ایمان شدند؛ اما قرآن فرمود: «قُلْ لَمْ

^۸. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۰.

^۹. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۶.

^{۱۰}. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^{۱۱} بگوئید ما مسلمان شدیم؛ ما تسلیم شدیم؛

شما اهل ایمان نیستید؛ ظاهرتان تسلیم شده است؛ اما باور به اسلام در قلب شما وارد نشده است و هرگز ایمان نیآورده‌اید. جای اسلام ظاهر وجود انسان است؛ زبانش است؛ رفتارش است؛ اما جای ایمان قلب انسان است. فرمود: «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» هرگز ایمان به دل‌های شما وارد نشده است.

نمی‌خواهیم وارد بحث‌های ولایت شویم؛ اما اجمالاً بدانیم که مقصود از ایمان و مؤمنان در قرآن و روایات، ایمان و مؤمنان به ولایت است. «لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی شما اهل ولایت نیستید. دلایل مفصّلی هم دارد؛ نمی‌خواهم وارد آن شوم.

اولین کافری که در عالم کفر ورزید، ابلیس بود که «أَبِي وَاسْتَكْبَرَ» از اجرای امر الهی، که سجده‌ی بر آدم بود، ابا کرد؛ تکبر ورزید؛ استکبار ورزید؛ «وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۱۲}. فرمود: «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ نفرمود

کفر؛ نفرمود الان که سجده نکرد کافر شد؛ گفت از اصل کافر بود؛ یعنی از ریشه، اهل ولایت نبود. شیطان، وجود خدا را منکر نبود؛ وجود قیامت را هم منکر نبود؛ بحث نبوت را هم منکر نبود؛ تنها چیزی که منکر بود، تمکین و تسلیم در برابر ولایت بود. لذا وقتی خدای متعال به خاطر تمرد از سجده‌ی بر آدم، او را از درگاهش طرد کرد، او از خدا درخواست کرد: «رَبِّ فَانظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^{۱۳}.

اولاً گفت «رَبِّ»، پس خدا را قبول داشت؛ بعد هم گفت: «فَانظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» خدایا تا روز قیامت و محشر به من مهلت بده؛ من نمی‌رم؛ زنده بمانم. پس قیامت را هم قبول داشت. چون علم را هم از جانب خدا می‌دانست، نبوت را هم قبول داشت. تنها چیزی که با آن می‌جنگید، صراط مستقیم است. گفت: «لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ»^{۱۴}، من سر صراط مستقیم تو می‌نشینم و نمی‌گذارم کسی در

^{۱۱}. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴.

^{۱۲}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴.

^{۱۳}. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۳۶.

^{۱۴}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶.

صراط مستقیم حرکت کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^{۱۵}؛ من صراط مسقیمم. صراط مستقیم ولایت است. او منکر ولایت بود؛ «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». او منکر خلافت خلیفه الله بود و حاضر نشد در برابر خلیفه الله کرنش کند. پس کفر، در حقیقت کفر به ولایت ولی الله است. البته ریشه‌ی کفر به ولایت، به کفر به توحید برمی‌گردد و از آن ناشی می‌شود؛ چون ولایت چیزی جز تجلی توحید نیست؛ اما صورت آشکارش کفر به ولایت است.

اهل ایمان، اهل ولایتند و اهل ولایت، اهل محبتند. جای ایمان در قلب است؛ قرآن می‌فرماید: «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ»^{۱۶} ایمان در دل‌های آنها ثبت و نگاشته شد؛ «لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^{۱۷}: ایمان هرگز به دل‌های شما وارد نشده است. پس جای ایمان در قلب است. قلب جای عشق است؛ جای محبت است؛ جای ولایت است.

خدا به آن گروه از شما که اهل ولایتند؛ «آمَنُوا مِنْكُمْ»؛ اهل محبتند؛ «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و عمل صالح هم انجام می‌دهند؛ وعده داده است؛ «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» که خلافت کره‌ی زمین را به آنها عطا کند. و علاوه بر خلافت، وعده داده است: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» و دینی که مورد رضایت خداست و برای آنها پسندیده است را برای آنها در روی زمین، تمکین و استقرار و حاکمیت ببخشد. دین مورد رضایت خدا همان دینی است که در روز غدیر خم معرفی شد. آن روز خدا فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^{۱۸} امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما به حد کمال رساندم و راضی شدم که اسلامی که توام با ولایت امیرالمؤمنین است؛

^{۱۵}. مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۵.

^{۱۶}. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۲.

^{۱۷}. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴.

^{۱۸}. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

دین شما باشد. اینجا هم فرمود: «وَلْيَمَكِّنْ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ یعنی خدای متعال مکتب اهل بیت را بر جهان حاکم می‌کند. صریح آیه‌ی قرآن است که دارد وعده می‌دهد. سوّم، «وَلْيَبَدِّلْ لَهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» بعد از این که جهان بشری را خوف و ترس و نگرانی و اضطراب پر کرد، آن خوف و اضطراب را به امن و آرامش و امنیّت مبدل می‌کنم. چهارمین وعده: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^{۱۹} آیین توحید جهان‌گیر می‌شود. عبادت خدا در وجود انسان‌ها حاکم می‌شود؛ انسان‌ها عبد خدا می‌شوند و شرک نمی‌ورزند. این «شرک نمی‌ورزند» تنها به این معنا نیست که در برابر بت سجده نمی‌کنند؛ یا ثنوی مذهب نیستند که به یزدان و اهرمن قائل باشند؛ یا اهل تثلیث نیستند که به آب و این و روح القدس معتقد باشند. نه، این لایه‌ی اوّل شرک است. شرک لایه‌های عمیق‌تری دارد که در بحث‌های عرفان خدمت عزیزان اشاره کرده‌ایم. شرک بحث بسیار ریشه‌داری است. فرمود: از جهان بشریّت، شرک را ریشه‌کن می‌کنم. این را که غیرخدا را مؤثر بدانند؛ ریشه‌کن می‌کنم. این که از غیر خدا، فرمان ببرند؛ از هوی و هوس، از قدرت‌مندان، از هر که و هر چه غیر خداست، بی‌چون و چرا فرمان ببرند؛ ریشه‌ی این را می‌کنم. این که در برابر و در کنار خدا به گیری قائل باشند؛ ریشه‌ی آن را می‌کنم. توحید ناب و تمام عیار را بر جهان حاکم می‌کنم.

اگر وارد بحث‌های تفصیلی و تفسیری آیات شویم، وقت زیادی را می‌طلبد که فعلاً در صد آن نیستیم. اجمالاً به چند آیه اشاره کردم. پس در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که مسأله‌ی مهدویّت و حکومت جهانی توحید و قرآن و عدالت و فضیلت و معنویت، در آنها مورد تأکید قرار گرفته است. لذا عقیده‌ی به مهدویّت، عقیده‌ی مشترک بین همه‌ی مذاهب اسلامی است؛ بلااستثنا.

علاوه بر آیات قرآن، احادیث متفقّ علیه بین همه‌ی مذاهب اسلامی وجود دارد که هر یک از مذاهب، از طریق سلسله رواة خودشان، آنها را از پیغمبر خاتم نقل کرده‌اند و در معتبرترین متون حدیثی‌شان، نوشته شده است. این احادیث را هم شیعه قائل است پیغمبر ﷺ فرموده‌اند و هم سنی قائل است

^{۱۹}. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

فرموده‌ی رسول خدا ﷺ می‌باشد. هم همه‌ی فِرَقِ شیعه گفته‌اند، هم همه‌ی فرق سنی هم گفته‌اند. همه متفق‌اند که پیغمبر اکرم ﷺ این فرمایش را کرده‌اند. احادیث بسیار زیادی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است که تصریح بر مسئله‌ی مهدویت دارد. این است که عقیده‌ی به مهدویت، بین همه‌ی مذاهب اسلامی مشترک است؛ همه نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم فرمودند: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»^{۲۰} کسی که قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه‌السلام را انکار کند، کافر است. همه نقل کرده‌اند پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^{۲۱} اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، همان یک روز را خدا آن قدر طولانی می‌کند تا یکی از فرزندان من رسول الله، که هم‌نام من پیغمبر خاتم و هم کنیه‌ی من است^{۲۲}، در آن روز قیام کند و در حالی که دنیا پر از ظلم و جور است، دنیا را آکنده‌ی از عدالت و قسط سازد. احادیث متعددی در این زمینه وجود دارد که شیعه و سنی مشترکاً از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند. لذا بحث مهدویت جزء اعتقادات مشترک همه‌ی فرق و مذاهب اسلامی است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۲۰}. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴

^{۲۱}. ترمذی، الصحيح، ج ۲، ص ۴۶.

^{۲۲}. یعنی کنیه‌ی ایشان مانند کنیه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، ابوالقاسم است.